

۱- آیات الاحکام چیست و به چه چیزی می پردازد؟ مقدم

آیات الاحکام یا فقه القرآن آیاتیه هستند که در آن حکم شرعی مطلق بیان شده است
حلال حرام

۲- چه تعداد از آیات قرآن آیات الاحکام است؟

در تعداد اختلاف زیادی است کمترین تعداد ۲۰۰ و بیشترین ۱۰۰۰

* ۳- علت اختلاف در تعداد آیات الاحکام چیست؟

در بسیاری از آیات قرآن در اندک آن که به حکم شرعی مطلق بیان می نهد یا خبر

تفاوت وجود دارد مثال لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ آیه ۷۹ و آنچه
معنی می رسد نفی ننگ قرآن را ملامت سانی نه طهارت داشته باشند

در داشت اول طهارت داشتن مقام لمس قرآن آیات الاحکام

در داشت دوم عالمه مش در این آیه یعنی رسیدن

معنی به حقایق قرآن لسی دست پیدا نمی کند ملامت قلب یا لینه داشته باشد

مثال إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

در داشت مادر صوبیدن اخلاص و توبه دست دارد

۴- آیا قرآن فطوری دارد یا ظاهر قرآن حجت است؟ بله

در عالمی خود در اصول ثابت شده نه ظاهر قرآن حجت است و نه تو انیم معالیه از
ظاهر بر داشت انیم و حکم بدیم حد آن ظاهر و قرآن برای عموم مردم حجت و مورد است

۵- ادله فقهر در برداشت احکام کدام است؟ (ادله اربعه)

۱- قرآن کریم: یا توجیه به آنچه در اصول ثابت شده نه ظاهر قرآن حجت است پس
می توان قرآن را به عنوان یکی از منابع فقهر به شمار آورد یا نه؟ احکام دارد

۲- سنت: روایات به آنچه از امام معصوم به ما رسیده اعم از سخن او یا عقل او
یا سکوت او به تقدیر نه برای مامدک و حجت فقهر است

۳- عقل: بحث حسن و قبح عقلی نه یک بحث آن در کلام است و در فقه عا طار این دایره

۴- اجماع: اتفاق علماء متقدم به علمای نزدیک به معصوم معصوم

آیات الاحکام

مردف

آیه اول به خبر اوضوحی لیدیم به آیه ۶ سوره مائده به بحث و فیه غل - لیدیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ^{فعل ماضی} ہے خطاب بہ لسانی بہ قبلایمان آورده اند ایمان آئیں

سؤال ہے وقتی فعل این آیه ماضی است و زمان نزول ... او خرده سال پیش است چگونه
به زمان حال ربط پیدا می کند؟

۱ زمان نزول آیه خطاب بہ قبل است نه الَّذِينَ آمَنُوا پس ساعِل ماضی شود

۲ فعل ماضی از زمان ^{حالی} ~~ماضی~~ می شود یعنی اصل وجود چیزی می خواهد بگوید نه ایند زمان
آن - اصل ماده فہم است نه زمان آن
مثال ہے صفت خدا: کَانَ اللہ عزیزاً حلیماً ^{فعل ماضی}

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُضِيَ إِلَيْكُمُ الصَّلَاةُ فَانْصَلُوا

یاء ہے حرف ندا ^۶ اَیُّہا ^۷ اَیُّ ہے وصلیہ ^۸ ہا ہے ماء تنبیہ

الذین ہے منادا ^۹ آمَنُوا ہے جملہ صلیہ بہ موصول خود رابطہ می خواہد

واو ہے بہ آمنو بر می گردد ہے عائذ صلیہ

إِذَا ہے صلیہ شرطیہ ^{۱۰} قُضِيَ ہے فعل شرطیہ ^{۱۱} فَاغْتَسَلُوا ہے جواب شرطیہ

فاء جواب

إِذَا ہے ظرفیہ شرطیہ ہے ہر زمان ہا اینگونه شد آنگونه می شود

زمان و مکان

نکات! ہر زمان یا بہ طمہ الی دار برسد نیاز بہ اَیُّہا دارد

۱- حیزه‌های در جواب شرط نیاز به هفاده داریم؟

- ۱) اگر جواب شرط جمله اسمیه باشد + *فَمَنْ يَتَوَلَّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ*
- ۲) اگر جواب شرط فعل امر باشد + *إِنْ دَخَلْتَ بَيْتًا فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ*
- ۳) جواب شرط قد + فعل ماضی باشد + *مَنْ قَبْلُ مَطْلُوعًا فَقَدْ عَلِمْنَا الْوَلِيَّةَ سُلْطَانًا*
- ۴) اگر جواب شرط با اذاری باشد + *إِنْ اعْتَزَلُوا لَوْ لَمْ قَلَمُ يَغْتَابِلُوا لَمْ* شروع شده باشد

۲- چهار در آیه *يَسُورُ مَائِدَةً* به وجوه *وَأَنْزَلْنَاهُ إِلَى الْمَوْافِقِ* : طبع آیدی و وجوه

به صورت جمع آمده است؟ منقام زبور و مورد باید نیست شود

وجوه به صورت هائیکان : جمع به اعتبار مجموع مخاطب
وَقَبْلُ لَمْ به اعتبار فرد فرد
آیدی به جمع ند
نَدَلَمْ به اعتبار فرد فرد
آیدی به اعتبار مجموع مخاطب

۳- ضیق این آیه مجزوه شستن دست هائیکان است؟ *وَالَّذِي الْمَرَاتِقُ*

مرفق به آرنج حروف اعلى به رفق محل رفق به نرمی

مِرفَق از نظر صرفی به اسم مکان «مِفْعَل» اسم الف: وسیله برای رفتن

الفی → انتهای غایت

۱۱ هدف و غایت هر جایی فرق می‌نهد و در این آیه غایت شستن است نه جهت حرکت
→ تا آنجی شسته شود → انتهای شستن بیان شده است

۱۲ آیه محدود شستن را بیان می‌نهد نه لغت آن

۴ لغت شستن در جای آیه بیان شده است؟

در آیه لغت شستن بیان نشده است بلکه از سنت استخراج می‌شود

۵ طبق ادعای آیه و آنچه او می‌گوید و سلم حکم ب هیچ نقشی دارد؟

حکم به بیان مکان محدود مسح شستن بیان می‌نهد

مسح به چیزی به چیزی کشیدن

کس به کس بودن به بالفاظ همراه است

مَسَّ به سریع و در یک لحظه انجام شود: مَسَّ قرآن مَسَّ مَسَّت

۱- تفاوت اَرْجَلُکُمْ با اَرْجُلِکُمْ چیست و عَفْ بیهیست و ماضی بدهام

وضو در یوم ۸

اگر اَرْجَلُکُمْ باشد عَفْ به محل رُؤُوسِکُمْ است محل نصب نیا بر مفعول
مُتَّسِعُوا

* ۲- ادله شیعہ بر اینکه اَرْجَلُکُمْ عَفْ بر محل رُؤُوسِکُمْ می باشد ۸

(۱) اگر اَرْجَلُکُمْ عَفْ به اید یُکُمْ باشد بین مَعْطُوف و مَعْطُوفٌ عَلَيْهِ جمله با اجتناب
فاصله شده است به جمله ای که ربطی به اِنْغَسِلْ ندارد

(۲) در برخی از قرائات کافه اَرْجَلُکُمْ بیان شده است و شاهد عَفْ به
رُؤُوسِکُمْ می باشد.

(۳) روایت بیان شده اهل سنت مانند آقای سیوطی از پیغمبر نه صلوات
فرمودند: لَوْ غُوبَ غَسَلَتَانِ وَ مَسَحَتَانِ

۲ شستن ۲ مسح

نه ۲ شستن به صورت درست ها

۲ مسح به مسح سر و پا

۴۲ روایاتی که از اهل بیت درباره یسیت وضو بیان شده است

بخش دوم آید: غسل

وَأَمَّا مَنْ لَمْ يَغْتَسِلْ فَأَصْحَرُوا ۖ إِنَّهُ خَبِثَ فَسَيَسْئَلُ عَنْهُ رَبُّهُ

فأصحروا ۖ تعهد ۖ در زبان عرب ۖ یا سئزه شدن

نکته! ۱: آنچه درباره یسیت غسل داریم در روایات می باشد

در باره غسل در قرآن طه ۷۷ تعهد

که اشاره کرده است به جنابت نیاز به تعهد دارد ۷۷ تعهد چیز است غیر از وضو
و غسل چیز دیگری است ۷۸ حد جنابت و آنچه ملحق به جنابت است ۷۹ حقیق

وضو برای پاک شدن از جنابت ملحق نمی باشد

بخش سوم آید: تیمم

وَأَمَّا مَنْ لَمْ يَتَوَضَّعْ فَأَصْحَرُوا ۖ إِنَّهُ خَبِثَ فَسَيَسْئَلُ عَنْهُ رَبُّهُ ۖ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَأْتِيكَ ۚ إِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۚ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ۚ وَمِنْ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

۶. أَقُولُ عَلَى مَنْفَرَةٍ ۖ يَوْمَئِذٍ تَعْلَمُ مَا تَكْفُرُ

۷. أَقُولُ جَاءَ أَحَدٌ فَتَلَمَّ مِنَ الْفَاطِمَةِ ۖ يَوْمَئِذٍ تَعْلَمُ مَا تَكْفُرُ ۖ ^{کی} قَتْلُهَا حَقٌّ

۸. أَقُولُ لِمَسْتَهْجِمِ النِّسَاءَ ۖ يَوْمَئِذٍ تَعْلَمُ مَا تَكْفُرُ ۖ ^{است} زَنَانِ

برداشت ظاهر می اهل تسنن:

کس عفو مخصوص زن باعث اقبال و قبول شود

برداشت علمای اهل تسنن و شیعه:

لَا مَسْتَهْجِمِ النِّسَاءَ ۖ ^{نیاید} از همستری

فَتَبَيَّنُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

صعید ۖ زمین طیب ۖ پاک

۱. طیب ظاهر می: نجاست روی ۖ صعید ۖ نباشد

۲. طهارت باطنی: غیبی نباشد

۳. برای این ۴ مورد زیر تنعیم بدل از غسل است یا بدل از وضو ۸

① طَوَّافٌ تَشْمُ مَرْفَى ۖ ^{هر دو}

② اَوْ عَلٰی سَفَرٍ ← هر دو

③ اَوْ جَاءَ اَحَدُكُمْ مِنَ الْغَائِثِ ← وضو

④ لَا يَسْتَحِفُّ النِّسَاءَ ← غسل

اَوْ اسْتَحْوَا بَوَاحِلَهُمْ ← نفس به صورتت ...

بَاءَ ← باء بضم ← قسمت مشخص شده

وَأَيُّكُمْ مِنْهُ ← أَيُّكُمْ ← عطف به و جوهلتم

مِنْهُ ← صند اخا ن ا

مَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ

ما ← نافی ← من ← من بضم ← من بضم

نلتة! در آیه ایم سوره نساء در باره وفوهمین مضامین بالمر تفاوت بیان شده است

در آیه ۲۲۲ سوره بقره ← یَقْرَءُ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ دَافِعًا لِّمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

وَسَأَلُوهُ عَنِ الْمَغْصُونِ، أَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ، أَمْ لَا؟ أَوَلَمْ يَكُنْ
 مِنَ الْمَغْصُونِ، فَلَا تَقْرَبُوهُمْ حَتَّى يُفْخَرُوا بِهِ، أَوْ يَرْفَعُوا
 قُلُوبَهُمْ مِنْ خِيفَةِ أَمْرِكُمْ، أَلَمْ يَكُنْ مِنَ الَّذِينَ يُخَفُّونَ الْقَوَاسِمَ
 وَيُخَفِّفُونَ الْمُتَفَعِّلِينَ ۚ ۲۲۲ - بقره

سَأَلُوهُ عَنْ ۚ بِمَاسَبِدِ
 يَسْتَلُونَ ۚ جَمْعُ مَدْرَعَاتٍ ۚ مَدَانِ
 عَنْ ۚ حَرْفُ جَر
 سَأَلَ ۚ عَنْ ۚ مَعْنَايَ ۚ دَرَبَارَه
 مُحِيفِينَ ۚ حَيْفِ
 أَذَى ۚ أَذَى وَآزَار - مُسْقِف

فِي الْمَحِيفِينَ : قَاءَ ۚ فَاءُ نَتِيجَةُ چوں زں در مسقت است سر رمار حیس
 از زسان دوری لبید

اعْتَزَالٌ ۚ بِأَبِ اسْتِغَالٍ عَزَلٌ : دوری بودن

قُلْنَا تَقْرَبُوهُمْ حَتَّى يُفْخَرُوا بِهِ - دوری بودن به حبه معناست آیا قرینه ای وجود دارد
 اعتدلا

که این آیه بحث آمیزش را بیان می کند با عدم معاشرت به طور قاطع است

قد آن کتابه سخن می گوید و اما قدر این مقصود خود در بیان می کند و باین خیالی
صفت نمی کند پس محبت و معاشرت از زنان در دوران حیف عانی ندان.

معتصم

- ۱) یسألونک عن المحیف ۴ معذور میی
۲) فاعتزلوا النساء فی المحیف ۴ اسم مکان

احیف شدن ۱

(معان حیف زنان)

پس علت در آنکه از شدن معتصم در آن به علت تفاوت آن است

فاعتزلوا النساء فی المحیف :

اسم مکان ۴ فخری : آنجه حرمت دارد و آمیزش از قبل است
اسم مکان ۴ دوران حیف زمان حیف

علت ۴ فلسفه ۴ حکم دوری ۴ نزدیکی بودن زمان حیف ۴ چیست ؟

زن در زمان حیف در سختی می باشد و باعث تسفیت و افواش سختی برای زن نباشد

و معصیت و مفاسدی برای زن در نظر گرفته شده و چه بسیار دلیلی زیانبار باشد

حدیث از ابن عباس: حتی یطهرون: تا روای نه یان شود غسل

طهرون: یان شدن از آلودگی و تمیز شدن محیط خون
تطهرون: یان شدن روح با غسل و معصوم

احمال اول: یطهرون: یان شدن قاعه بدن از خون و نفس و ماضی است

احمال دوم: یطهرون: آمیزش نتوان بر مکر با غسل و حتماً باید غسل بود

فایذا یطهرون: مقصود غسل بدن است

ف: فاء جواب: اذا: اذا شرطیه

تطهرون: فعل شرط: فأتوهن: جواب شرط

تطهرون: غسل بدن: یان

چون فعل امر در جواب است حتماً نیاز به فاء جواب داریم!

به قدری که فایذا تطهرون فأتوهن پس می توانیم بگوییم و لا تقد بولهن حتی یطهرون

می باشد یعنی تازه کاری به غسل نکردند نمی توانند توبه کنند پس اگر غسل کردند

به نزد آنان برود.

مِنْ حَيْثُ أُفَرِّقُكُمْ اللَّهُ عَنْ بَرِّهِ عِلْمًا لِقَةِ انوار این آیه معلوم می شود که :

۱) از همان حال که خدا افسردگی و حرمت آمیزش از نیست

۲) اِنَّا نَوْفِیْ مِنْ حَيْثُ أُفَرِّقُكُمْ اللَّهُ عَنْ بَرِّهِ مقصود جامع بود باید جای من طه فری بیان می شد
و خداوند عدم آمیزش در زمان دمای خاص در زمان روزنه - طواف ...
بیان کرده است نه طریقه آمیزش را

۳) لذت بردن از زمان حقیق و در غیر آمیزش جایز است الحسن ۸

آیه **عَمَّ الْفَصِيرِ** دوم در آیه به معنای اسم مکان برداشت نسیم پس لذت بردن

از همان حال نداده .

وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

و داشت اول - به بد فری لفته اند که اندکی در زمان حقیق نزدیک انجام دادن و از علم الهی
سوی پیش کرده توبه نماید و از این نگاه خود پاک کند

و داشت دوم - در شان نزول آیه آمده که در دوران جاهلیت عدم معاشرت حاصل با
زمان حاضر را داشتند و مسیحی ها همه چیز حق معاشرت در زمان حقیق جایز داشتند

وَاتَّقُوا اللَّهَ... وَشِرَافُ الْمُؤْمِنِينَ

امر به تقوا

بیا مبرو ما عورت را از برای مؤمنان که حدود الهی را رعایت می کنند

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّطَهَّرًا
و از آسمان آبی طاهر و مطهر بر آسمان نازل کردیم ۴۸ - فرقان

أَنْزَلَ - باب افعال - متعدی
أَنْزِلُ - يَنْزِلُ : نازل کرد
أَنْزَلْنَا - صیغه ۱۲ : ما نازل کردیم

سمااء - از سُفُو : به معنای بالا - آسمان
مِنَ السَّمَاءِ - **مِنْ** حرف جر - **مِنْ** ابتدائیت
انزال و نازل کردن ابتدائیه از آسمان

أَنْزَلْنَا - فعل و فاعل ماء - مفعول به و منسوب
ماءٌ مُّطَهَّرًا : طهور - بر وزن فَعُول

• طهوریت در لغت معنای ازی دارد.

• مقدمه (۱)

ظاهر، حوش، یار است

ظهور از نظر

لغت

مظهر، یار، شده است

مظهر بودن به خدا به آب نسبت دادن است

یار و یار شده به صفت هشیلی آب است

۱) آیا آب یار فقط آب آسمان و باران شامل می شود یا همه آب ها در دانه و ...

این سوره بیان کرده است که اساس همه آب ها از آسمان است و در زمین راه خود را آب می نداند.

بنابراین این صفت برای تمام آب ها ثابت می باشد

۲) قرائت به معنای ظهور

۱) لقب لغت

۲) استعمال عرب

۳) آیه یا سوره انتقال

• مقدمه (۲)

ظاهر ظهور

عرب ظهور برای

نداب ظهور

دلی حضور را در عربی به لباس نسبی، نفر دهند ۱۰

۱۱ حدیث (۳)

وَنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُخْرِجَ بِهِ
وَأَزْهِتَ السَّيْهَانِ آبِي فِي فَرْسَادِهِ شَعَارِ بِهْ أَنْ آبِ بَا نِ بُوْدَانْد
۱۱- اُنْفَال

نَزَّلُ فعل و فاعل به هو

ماء مفعول

مِنْ بِ اتِّدَائِثِ

لِيُخْرِجَ بِهْ ل بِهْ لَام تَعْمِيلِ

بِهْ بِهْ بَاءِ اسْتِعَانَتِ : بِهْ مَعْنَا بِهْ بِهْ وَ سِلَه

بَابُ مُخْرِجِ اسْتِ بِهْ بَابُ تَعْمِيلِ

حُضُور - لِيُخْرِجَ بِهْ تَعْرِيجِ دَانِ بِهْ تَعْمِيلِ

حُضُور بِهْ بِهْ مَعْنَا بِهْ بَا نِ لَنْدِه - تَعْمِيلِ مِ نَنْد

۱۲ دلیل ضاربت آب

(۱) تا بیا نیا شد بیا ن لَنْدِه نَسِيت

(۲) سخن امام صادق ریح "نه منی فرما شد : الماء مله حاضه حتی یغلم

أَنْهَ قَدْ : حَقَرِ آبِ بَا بَا نِ اسْتِ تَا نَسِيتِ دَانِ شُودِ آبِ لُودِه اسْت

وَأَيُّكَ فَفُحِّدْ وعاودت را با ک ن ع - مَدْر
وَالْوُحْنُ فَاهْجُرْ واز بلیدی دور شو ه - مَدْر

وَحْنٌ = الودی
فَاهْجُرْ = دوری بودن
وَالْوُحْنُ = مفعول مقدم

نکته ۱

خواه نوبه علت رعایت سبع آیات مفعول را مقدم بوده است

احتمال ۲

۲) تَيَابِكُ فَفُحِّدْ آیا معنای مجازی دارد یا حقیقی؟

احتمال اول = معنای حقیقی تَيَابِكُ = لباس

که مفسرین بنا بر روایت از حضرت علی (ع) بیان می کنند

حضرت به شخصی که لباس بلند بود و بر روی زمین می کشید فرمودند لباس را

کوتاه کن که تمام آلودگی زمین به لباس می چسبد و تمیزتر است و عذر لباس است

بسیتر می شود چنانکه این به تقوا نزدیکتر است

احتمال دوم ۲ معنای مجازی

اعتراف الفیس شاعر عرب وقتی می دادند بآن بودن روح را بیانش نندگی بود
ظان ظاهر الدور بود

که در میان عمری حین استعمال داریم ۲ معنای روح یا کسره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَلَحْتُمْ
الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ خَلَقْتُهُنَّ مِنْ قَبْلُ أَنْ
تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ
تَعْتَدُونَهَا فَمَعَتُوهُنَّ وَسَبَّوهُنَّ
سَرَّاحًا مِيلًا ۴۹ - احزاب

یخلق ۲ طلاق دادن

خَلَقْتُمْ ۲ شما خلاق می دهید

هُنَّ ۲ مؤمنات

تَمْسُوهُنَّ ۲ لمس کردن کنایه ۲ محبت نزدیکی و دخول

چون همبستر می انجام نشده عیبی ندارد و زن می تواند بعد از جاری شدن

صغیر طلاق بلا عاصله مجدد ۲ شخص دیگری ازدواج کند ۲ عده نداء

لَا حُجَّتَ عَلَيْنَكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ
 مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لِهِنَّ فَرِيضَةً
 وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ
 قَدْرَهُ مِنْهَا بِمَا تَعْرِفُونَ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

۲۳۶ - بقره

حُجَّتِ كے سنہ - معصیت نہ لغت ۷ در آئینہ باری ہر شے نیست
 لا حُجَّتَ عَلَیْکُمْ كے تحت صداق زن می باشد نہ طلاق دادن

در ۲ مورد بناھی بر حرد نیست نہ زن را بدون مہر بہ طلاق دہدہ

(۱) مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ كے قبل ہم بستہ سی
 (۲) أَوْ تَفْرِضُوا لِهِنَّ فَرِيضَةً كے تا زمان تعیین نکردن مہر بہ

فرق - يَفْرِضُوا كے واجب قرار دادن

وَعَلَى الْمُقْتَرِ كے علی الموسع ہدیہ بوجہ بہ زن بہ مقدار کسی کہ می توانید
 عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ : موسع كے کسی کہ وسعت دارد

قَدْرَهُ كے بہ اندازہ اسی کہ می تواند كے بہ اندازہ خودش

مفعول متعوضہن
 مفعول متعوضہن

این هدیه بر اساس نیکی و ماری و عورت باشد

نشان نزد دل این آیه:

عرب به راحتی و بسیار زیاد زن را طلاق می داد و خیلی هم رجوع می کردند
حضرت نوحی بودند و فرمودند: چه می شود با جماعتی که با حدود الهی بازی می کنند
و طلاق نه هدیه مگر اینکه همان بوسی در باره زن برده می شود.
عرب فکر کرد چون نوحی شده پس طلاق ممنوع شده پس این آیه ذهبت آسان
نسبت به طلاق درست می کنند.

مناجاة المستعین: انور خواهد چیز و نیکی و ماری با نیت بر شما واجب است

این یا بویه: انکه می نویسد غنی به اندازه خود و فقیر به اندازه خود

غنی به خانه هدیه دهد

متوسط به لباس و پارچه

فقیر به انگشتر و درهم

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ
 وَقَدْ فَرَقْتُمْ لَهُنَّ فَرْقَتَهُ فَمِنْكُمْ
 أَوْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ فَرْقَةٌ مِمَّنْ يَبْدُو
 عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَقُولُوا نَقَرَبُ
 لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَشُوا الْفُضْلَ بَيْنَهُمْ
 إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَعِيرٌ ۚ

۲۳۷ - بقره

اَنْ تَمْسُوهُنَّ ۚ ۛ كفایہ از همبستری
 (۹) قد فرقتن ۛ و او حالیه
 فرض ۛ قطع کردن ۛ مهریه چون می برد

* دو تروه می توانند نصف مهریه را ببخشند

(۱) اَنْ یَعْلَمَنَّ ۛ خودش (۲) اَوْ یَقُولَ الذی یبْدُو عَقْدَةَ النِّكَاحِ
 او عقیده است به دست کسی که عقد نکاح انجام می شود

صغیره ۛ شیر خوار تا قبل بلوغ

لَا تَشُوا ۛ فراموش نکردن
 الفضل ۛ فراموش نماندن فضیلت ها بین خودتان

و زانی که همسری با آنها انجام نشده و غلاف داده شده اند چه مقدار مهر به حق آنان

است

نصف مهر به ای که تعیین شده است و در آن نصف را یا خود زن بچشد
یا عفو کند به دست کسی که بخواهد زناح به دست اوست به عفو چون

مهر به را عامل باید برفت یا بچشد ؟

و بگوید انك انت و النشوی

بچشد زن شما نزدیکتر است به تقوی
n وفات شوهر در عقد نین

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ فَمَلِكُمْ وَ يَذُرُونَ
أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى
الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خُدَّجْنَ فَلَا
عِقَابَ عَلَيْكُم فِي مَا فَعَلْنَ فِي
أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۲۴۰ - بقره

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ فَمَلِكُمْ و کسانی از شما که فوت می کنند
تو فری و جان را بفرست

یزرون به نیک می کنند - و هائی پیدا آمد از خودشان عسکرانی را
 و عسکران را از واهم به باید و عسکران را می کنند و هائی عسکران را
 متاعاً الی العول به نفقه و خرمی آنها را تا کمال
 حول به کمال - نسبت
 غیر اخراجین به از خانه شوهر اخراجین نمانند

مرد و عسکران کلدان تا کمال در خانه اش بماند و تا کمال نفقه و خرمی به آن
 برده و این زن ها خودشان رفتند و تقیم درستی نرفتند و نفقه هم بر شفا نیست
 معروف به تقیم درستی نرفتند

این آیه با آیه عده و ارث تناقض دارد:

• آیه عده به ۴ ماه ۱۰ روز عسکران زن

• آیه ارث به ارث هم بر زن زمان بچه داشتن و نداشتن مشخص است $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$

- این آیه به بقره ۲۴۰ که می گوید زن تا کمال در خانه شوهر بماند بسیاری
 برداشت عده می کنند و عده هم به ۴ ماه ۱۰ روز است و کمال خرمی و نفقه هم
 به فقط ارث احوال است

- تنافی بین این آیه و آیه ارت و عده را چگونه پاسخ می دهید

بین مفسرین دو تقریب وجود دارد

(۱) قائل شدن این آیه قبل از آیه ارت و عده می باشد پس این آیه بعد از نزول آنان نسخ می شود و منسوخ شده توسط آیه دیگر

+ نسخ می شود و حکم قبلی از بین می رود

(۲) این آیه نسخ نشده آیه عده که می نویسد ۶ ماه و ۱۰ روز و آیه ارت $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{4}$ اموال مقدار ضروری و واجب را بیان می کند

اعمال خود مستحبی داریم که هر چند واجب اند از تلف اموال خودشان $\frac{1}{3}$ نه تا بیسالی از این اموال نفقه بزنند و عید و بیسالی بمانند خانه عسر و برای زن هم مستحب است تا بیسالی عسر کنند و صرفت نه دلو

* این آیه بیان مقدار مستحب و آیه ارت و عده مقدار واجب را بیان می کند

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ
 وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ
 خَلَائِقِ غَيْرِ ذَلِكَ أَوْلَىٰ أَنْ يَتَذَقَّنَ قُلُوبُهُنَّ
 يُؤْذَنَ لَهُنَّ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٥٩ احزاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ← ای پیامبر

قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ ← به همسران و دختران و زنان مؤمنان

مُتَّحِنِينَ نَزَلَ نِسَاءً مِّنْ دُونِ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْكِحَهُنَّ لَقَدْ جَاءَكُمْ مِنْ اللَّهِ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ لِّتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
 شأن نزول: زنان مؤمن که ایمان داشتند به رسم و شیوه دروغ عازبه نعمت مسجد
 می رفتند و خانه را با پیامبر می خواندند - جوانان این موضوع را عجب می دیدند و در مسیر
 خانه مقرر کرده بودند و باعث آزار و اذیت آنان می شدند
 پس باعث شد این آیه نازل شود که موها را بپوشانید که شرمگین نشده باشند

مُتَّحِنِينَ نَزَلَ نِسَاءً مِّنْ دُونِ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْكِحَهُنَّ لَقَدْ جَاءَكُمْ مِنْ اللَّهِ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ لِّتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
 شأن نزول ۲ ← اصل سینه من پیامبر به ناک سوده از خانه بیرون آمد چون
 بدنه چاق داشت و بعد خطاب گفت چه بیرون آمده او سوره بقره و این خبر را
 برای پیامبر نقل کردند و این آیه نازل شد ← شرم و ابرو سیلونی برای سر عطار می کشید

مُتَّحِنِينَ نَزَلَ نِسَاءً مِّنْ دُونِ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْكِحَهُنَّ لَقَدْ جَاءَكُمْ مِنْ اللَّهِ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ لِّتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
 شأن نزول ۳ ← اصل سینه من پیامبر برای ما دشمنی سب ها بیرون می آمدند
 به فری منافقین معتز فر می شدند و اذیت می کردند... وقتی از منافقین پرسیدند چرا
 معتز فر می شوید؟ گفتند ما نسبت به کنیزان ما این شوخی و تمسک را انجام می دهیم

از واج ے زنان ے زوجات

بدین علیہن ے ادنی و بدنی ے نزدیک بودن ے مضارع ے باب انفعال
تزدیک کنند بر خودشان جلیاب بر خود را نزدیک خود کنند

جلیاب در لب لفت ے

از غلب اصفهان ے پیراهن و روسری

مضارع ے چادر شب

غیر و آبیاری ے پیراهن و لباس شادی که زن لباس کوپند و آبان می پوشاند

ذکر ادنی ے این خیل نزدیکتر است ے شناخته شوند و ازیت نلند

و خوب پوشش صورت از شقیه کسی تلفت است

شناخته شوند ے بد نشان کسی نشاخته باشد

جلیاب ے پارچه بلند می ے بدن عاشر و بودن را بپوشاند

اصل زنان نزل ے

اذیت و آزار از زنان مؤمن به دست منافقان و خدا انک خودتان را بپوشانید

یقین ے نزدیک می کنند ے فعل مضارع ے مقام دستور است ے فعل اخبار است
شدت کن از فعل امر بسته است ادنی ے نزدیکی ے حروف اصلی ے دُنُو

ملک

آیا این آیه بیانگر این است که زبان جلیان داشت یا خیر ؟
زبان از فضل جلیان دانسته اند بلکه جلیان روح محکم است و
آدم روحانی نبوده و بیشتر دانسته اند و در باره مشق و انقیاد و بیشتر دانسته اند

ملک

بلو به هسراقت پس در امر به معروف و از خودمان که از خانه خودمان

حکمر مثل محاب و تفاوت در بین زن و پدایمیر و غیره ندانم

در محامی عایه اذیت و آزار زن می شود دل بیمار طمع می کند و عفت عیون بر سر شوال می رود

خرمچ زن از خانه که تفرقه آن با حفظ عفت و ~~عفت~~ اشغال ندارد

کان الله غفوراً رحیماً هم می بخشند و هم بخر بان است
این بخشش شامل کسانی است که از سر چهل بد محاب بودند و
نه برای کسانی که عداً انجام می دهند

ملک محمد

اذیت و آزار

کسان به دست چشم چهره آنان بدهید

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ ...
لَا تَكُنَّ نَاعُزَاتٍ ۝ ۳۱ - نور

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ ۝ بِيضَاتٍ مَّا مَلَاحَتْ
نَفْسُهُنَّ مِنْ أَثْقَارِهِنَّ ۝ حُشَمٌ خُودِشَانِ رَا از نَفَاهِ هَايِ هُوسِ الْوَدَعِ وَ بَلِيرِ
۝ نَفَاهِ حَبِرِه وَ تَنَدِ شَمْعَوَانِ نَدَا سَنَه بَاسَنَدِ

وَلَا يُقْبِرِينَ ... مَهْضَا
اَبَدِي - يُبَدِي ۝ اَشْعَارِ بَدَنِ
اَشْعَارِ تَنَدِ زِينَتِ خُودِشَانِ رَا مَلَا اَنْ مَقْدَارِ ۝ نَمَايَانِ اسْتِ

وَلْيُقْبِرِينَ ... جِيُو بَهَنَ ۝ بِيَنَدِ زَنَدِ مُشَوِشَانِ ۝ رُوشَرِ اَنْ جِيَدِي ۝ سِرُ بَا اَنْ
رِي پُوشَانَنَدِ - سِرُ رُوشِي سِنَدِ هَاسِيَانِ

جَبِيلِ ۝ عَرَبِ ۝ فَاصِلِنَدِ سِرُ مَلُوتَا اَوَاسُفُ سِنَدِ

شأن سر دل آید

عابِرِ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ رُوزِي دِيْدِ اَسْمَاءِ دَخْتَرِ يَلِي اَزِ هَجَا بَه ۝ دَارِ اِي بِنِ خَلِيسْتَانِ بُوْدِ -
زَمَانِ مَدِينَه بِيَشِنِ اَرِ رَقِشَدِ وَ لَمَاسِ رُوشِ نَدَا سَنَدِ وَ خَلِجَالِ بِيَا دَا سَنَدِ وَ بَا
سِرِ دِنِ دَسِنَه اَنجَا بِيْدِ اَبُو دَا اَسْمَاءِ نَا رَا حَتِ سَنَدِ ۝ حَبِرِ اَبَلُو ۝ نَه اَمَدِه اَبُو ؟

نه ظاهر می نماید خبر به پدایم و رسید و این آیه نازل شد

چه لسانی استنشادند؟ و در برای شوهرشان یا پدرهاشان یا پدر شوهرهاشان
یا پسر شوهرشان یا برادرشان یا پسر برادرشان یا پسر خواهرشان یا برادر
دیگر یا آن برده و کنیز یا مردان خود متعارفی به محال حشی ندارند یا چه هاشم
به من که پسر رسیدند

ولا یفترش... و یفتش که بگویند یا شیان به زمین به زینت آشکار شود که خنجال

۱- خمر و مفرد که فهار که آن چیزی که سر را می پوشانند
به شراب خمر می گویند چون عقل را می پوشانند

۲- حیوب که جمع حبیب که گریبان

بگویند که شوهر

ایرته که نیاز

عورت که عار که هر چیزی که پوشاندن آن واجب است

اعام صادق مع... در تفسیر این آیه زنان به عورت زنان دیگر نگاه کنند و عورت

خود را عفتا لند که عفتا شرح از نگاه دیگری

ایضا صبر: **إِلَّا لِبَعُوثِنَّ** که برای شوهرشان
آن دست از زبان مانده نیاز شوهری به شرف نمی کند که بده است

در غیر جاهلیت سینه و بدن پوشانده نمی شد این آیه نازل شد - پس حجاب
برای جلوگیری از تمایلات جنسی آمده است

نکته!

عفت و نفاق حلال که هم برای زن و هم برای مرد واجب است

۳- زنان بخواهند جلوه سری کنند و زینت آشکار کنند مورد تأیید خداوند نیست

۴- **إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** دست و صورت اشغال ندارد

۵- از بین پوشش ها رد شر و مفقده اشاره شده به نرود و بلند است تا روی سر
پوشانده شود.

۶- اسلام به نیازهای جنسی و غیره توجه نکرده که عذر برای شوهرانشان

۷- هر نفس و لباسی به موجب زینت زن شود یا نه نمی باشد

۸- * زن می تواند زینت خود را به زنان مسلمان دیگر بدهد

حیرا فقوا مسلمانان ۸

چون زنان یهود و نصاری جلوی شوهران خود ظاهر و چهره سفار تعریف و
توصیف می کنند

۹- * غیره عن الرجال که مردان به تمایل جنسی ندارند عذاب اشغال ندارد

۱. حقو زدن در عاقبت مانعی ندارد اما شرفی دانسته بودن نیست باشد

تخمین راه نجات ایشان تا توبه و دستگیری است

وَالَّتِي يُاتِيَنَّ الْفَاحِشَةُ مِنْ نَسَائِكُمْ
فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ
شَهِدُوا فَمَا يَسْلُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ
الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ۝ ١٥ نساء

وَالَّتِي ۛ آن دسته از زنان شکاره که طلب محض می شوند
استشهدوا ۛ باب استفعال

فَاسْتَشْهِدُوا ۛ پس طلب کنید شاهدانی را
عَلَيْهِنَّ ۛ بر علیه زنان شکاره که طلب محض شدند

شاهد کنید بر این زنان چند نفر ۛ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ ۛ ۛ نفر از شما مردان

عَلَيْهِنَّ ۛ ضمیر مذکر و مؤنث به صورت جدا شده

فَاحِشَةُ ۛ به غیر از یکی دو مورد به معنا هجس برای و در اکثر موارد به معنا
زننا ۛ می باشد

مِنْ شَأْنِكُمْ ۚ ہسرا نستان

فامسلو هُنَّ

اعساں کے نلہ داری اعلیٰ کے فعل امر ہے نلہ دار
اعسوا کے نلہ دارید شفا هُنَّ کے زنانہ نہ صرف زنا شدند

فِي الْبُيُوتِ ۚ در خانہ ہائیں نلہستان دارید ۚ حسن ابودر خانہ
تاجہ زخانہ کے تازہ خانہ نہ صرف جان آغاں بلکہ دے حتیٰ یقوف هُنَّ الموت

فاعِلٌ یَقِوْفُ ۚ موت هُنَّ کے مفعول

أَوْ یَجْعَلُ اللَّهُ تَحْفَنَ سَبِيلًا ۚ یا خدا برای آنھا را دیکسی بلذات

مَقْتُودَازِ شَأْنِكُمْ ۚ ظاہر ہے بہ علت تفاسیر مختلف ہے زنان شوہر دار

نساء ۚ زن نیت ۚ دختر

عقوبت زنا کی زن شوہر دار

الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ مَا جَاءَكُمْ مِنْهُمَا
 بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكِ
 إِنَّكُمْ تَقْتُلُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَشَاءَ
 عَذَابُهُمْ أَثْفَثٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۲ - زور

الزَّائِرَةُ وَالزَّائِرُ - زن زناکار و مرد زناکار
 قاجلد... جائتہ جلدتہ - جلد سے پوست
 چون قویم تازیانہ از پوست درست میکنند بہ تازیانہ جلد می لفتند
 جلد - یجلد - تازیانہ زدن

• رشیہ جلد جلد - جلا سے پوست سے بہ علت ساختن تازیانہ
 از این دو تا حقد جلد لند سے جائتہ جلدتہ ۱۰۰ تازیانہ سرنید

وَلَا تَأْخُذْكُمْ ... وَلَيُبَدِّلْ لَكُمْ نِعْمًا مِنْكُمْ لَكُمُ اللَّهُ عَذَابٌ
 رَحِيمٌ وَلَيَبْدِلْكُمْ دِينَ اللَّهِ عَذَابًا أَلِيمًا
 اور ایمان بہ خدا و روز قیامت دارید... والیوم الاقیر

• وَلَيُبَدِّلْ لَكُمْ دِينَكُمْ ... وَلَيَبْدِلْكُمْ دِينَ اللَّهِ عَذَابًا أَلِيمًا
 این دو باشند

عذاب کے مفعول

دوم آیه بدو هم از مؤمنان شاهد عذاب زانی و زانیه باشند یعنی طایفه ای
باشد این تازیانه زدن را بدیدند در ملا عام

آیه اول قائد مِنْ نِّسَاءٍ لَّمْ يَكُنْ لَّهُنَّ مَوْتٌ حِينَ زَنَیْنَ چه عجم چه متاهل
که چهار نفر شهادت دهند در خانه تازان که زن حسن عجم شوند

آیه دوم قائد زَنَیْ زَنَکَاةٍ وَفِرَ زَنَکَاةٍ چه عجم چه متاهل حکم آسان تازیانه
خوردن است

پس نه آیه اول و نه آیه دوم قیدی درباره عجم و متاهل بودن ندارد.

در فعل زَنَیْ زن تازان شوهر دار رَجُلٌ
عجم زَنَیْ تازیانه

آیه اول حَسَنٌ عَمْرُو از بیا آمده؟
آیه دوم تَازِیَانَهُ

برداشت عام آیه اول

اس عباس هم همین برداشت عام کرده عَمْرُو شوهر دار
مفاعل می شود

خود آیه نعت که آنان در حبس آمدند یا اینکه خداوند راه دیگری برای آنان قرار دهد
پس مقتود زنان مؤمن محمد و مثل اهل حکم بکسر بوده است

راه دیگری آیه نعت که در خدا در هر حال دوم زن مجبور از زن مثل اهل حکم بوده
مثل اهل حکم و رجم محمد و تازیانه

روایت دوم

آیه اول حکم حبس داده تا اینکه خداوند راه دیگری قرار داده است
آن حکم در خودش نسخ شده که حکم عوقت است

مقتون اینها روایت از امام صادق و مع و امام باقر و مع است

زنانی که آیه دوم نازل شد پیامبر نعت خداوند برای این زنان زناکار راه دیگری
قرار داده که چه راهی؟

آمد محمدی با محمدی زنایند که
آمد دوم مثل اهل زنا کنند که رجم

بیت ۱۱

بحث رجم در روایات بیان شده نه در قرآن - در قرآن رجم به این معنا نداریم

حقن است مواردی استناد داشته باشد

مثال: اگر شیخ و شیفته زن باشند یا قتل عمید باشد زانی به حکم تا زانیه باشد نه زانی
یا اگر زانی بر اثر فشار و تهدید باشد این حکم برداشته می شود

مثال: زنی نزد عذر رفت که فن حدود الهی را زیر پا نداشته ام و زن که نداده ام پس عذر
خواست حکم دهد اقام علی دعای ضرر موده عجله نداده امی ادل علت زنانه
سؤال: زن نفق در بیابان به علت تشنگی زیاد و عطش و به شدت تمکین مرد
عرب به عن آب داده و من به علت خجالت جان خودم مجبور به اقام این عذر شدم
پس حکم از آن زن برداشته شد پس نفاه برای زنانه است
این خانوم نه تعدی کرده نه از حکم تجاوز کرده است

زنا چگونگی ثابت می شود؟

۱- اقرار خود زانی و زانیه

۲- چهار شاهد مرد عادل که شهادت بدهند که در یک زمان در یک مکان دخول
دیده اند و خود زنا

وَلَكُمْ نِكَاحٌ مَا تَدُونَ أَوْ تَقُولُونَ
 إِنَّ لَكُمْ يَمِينَ لَكُمْ وَلَكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ
 وَلَكُمْ فَلَكُمْ التَّوْبِعُ مَقَاتِلِينَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ
 يَوْمَئِذٍ بِهَا أَوْ ذِينَ وَلَكُمْ التَّوْبِعُ مَقَاتِلِينَ
 إِنَّ لَكُمْ يَمِينَ . . .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ ۱۲ - نساء ۶

وَلَكُمْ نِكَاحٌ . . . وَلَكُمْ
 نِكَاحٌ مَا تَدُونَ أَوْ تَقُولُونَ
 ۱/۲ از تکرار خانوم برای شوهردار

از و ا ج جمع زوج

در زبان عربی جمع زوج = مرد = زوجة زن

ما هر کلمه زوج = مستند بر خانوم و اقا

علی الخصوص زمان جمع این استعمال مقصود خانوم ها شامی باشد

پس کلمه زوج = مستند برای مذکر نکر باشد

• احوال زن برای شوهدر است:

۱) $\frac{1}{2}$ احوال زن برای شوهدر است ^۱ و از این شوهدر فعلی و ...
از شوهدر سابق بچه نداشته باشد

۲) ^۲ $\frac{1}{4}$ ^۳ $\frac{1}{4}$ است از آن چیزی که زنان به خودشان جای می نهند

نکته ۱
آند برای آن زنان ^۴ $\frac{1}{4}$ است: شاعلی فرزند شوهدر سابق و شوهدر
فعلی می باشد ^۵ بچه متولد از این زن باشد
ولی ^۶ $\frac{1}{4}$ از زن دیگر فرزند داشته باشد سهم الیادت مرد ^۷ $\frac{1}{4}$ است
پس ^۸ $\frac{1}{4}$ بچه دار بودن یا نبودن این خانوم است ^۹ بچه از شوهدر فعلی و ^{۱۰} $\frac{1}{4}$
از شوهدر دی

$\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ بر فرزند بچه دار بودن یا نبودن طبق رعایت کدام شرط ۸

۱) ^{۱۱} $\frac{1}{2}$ ^{۱۲} $\frac{1}{4}$ ^{۱۳} $\frac{1}{4}$ بعد از وصیت

۲) ^{۱۴} $\frac{1}{2}$ ^{۱۵} $\frac{1}{4}$ ^{۱۶} $\frac{1}{4}$ ^{۱۷} $\frac{1}{4}$ ^{۱۸} $\frac{1}{4}$ ^{۱۹} $\frac{1}{4}$ ^{۲۰} $\frac{1}{4}$ ^{۲۱} $\frac{1}{4}$ ^{۲۲} $\frac{1}{4}$ ^{۲۳} $\frac{1}{4}$ ^{۲۴} $\frac{1}{4}$ ^{۲۵} $\frac{1}{4}$ ^{۲۶} $\frac{1}{4}$ ^{۲۷} $\frac{1}{4}$ ^{۲۸} $\frac{1}{4}$ ^{۲۹} $\frac{1}{4}$ ^{۳۰} $\frac{1}{4}$ ^{۳۱} $\frac{1}{4}$ ^{۳۲} $\frac{1}{4}$ ^{۳۳} $\frac{1}{4}$ ^{۳۴} $\frac{1}{4}$ ^{۳۵} $\frac{1}{4}$ ^{۳۶} $\frac{1}{4}$ ^{۳۷} $\frac{1}{4}$ ^{۳۸} $\frac{1}{4}$ ^{۳۹} $\frac{1}{4}$ ^{۴۰} $\frac{1}{4}$ ^{۴۱} $\frac{1}{4}$ ^{۴۲} $\frac{1}{4}$ ^{۴۳} $\frac{1}{4}$ ^{۴۴} $\frac{1}{4}$ ^{۴۵} $\frac{1}{4}$ ^{۴۶} $\frac{1}{4}$ ^{۴۷} $\frac{1}{4}$ ^{۴۸} $\frac{1}{4}$ ^{۴۹} $\frac{1}{4}$ ^{۵۰} $\frac{1}{4}$ ^{۵۱} $\frac{1}{4}$ ^{۵۲} $\frac{1}{4}$ ^{۵۳} $\frac{1}{4}$ ^{۵۴} $\frac{1}{4}$ ^{۵۵} $\frac{1}{4}$ ^{۵۶} $\frac{1}{4}$ ^{۵۷} $\frac{1}{4}$ ^{۵۸} $\frac{1}{4}$ ^{۵۹} $\frac{1}{4}$ ^{۶۰} $\frac{1}{4}$ ^{۶۱} $\frac{1}{4}$ ^{۶۲} $\frac{1}{4}$ ^{۶۳} $\frac{1}{4}$ ^{۶۴} $\frac{1}{4}$ ^{۶۵} $\frac{1}{4}$ ^{۶۶} $\frac{1}{4}$ ^{۶۷} $\frac{1}{4}$ ^{۶۸} $\frac{1}{4}$ ^{۶۹} $\frac{1}{4}$ ^{۷۰} $\frac{1}{4}$ ^{۷۱} $\frac{1}{4}$ ^{۷۲} $\frac{1}{4}$ ^{۷۳} $\frac{1}{4}$ ^{۷۴} $\frac{1}{4}$ ^{۷۵} $\frac{1}{4}$ ^{۷۶} $\frac{1}{4}$ ^{۷۷} $\frac{1}{4}$ ^{۷۸} $\frac{1}{4}$ ^{۷۹} $\frac{1}{4}$ ^{۸۰} $\frac{1}{4}$ ^{۸۱} $\frac{1}{4}$ ^{۸۲} $\frac{1}{4}$ ^{۸۳} $\frac{1}{4}$ ^{۸۴} $\frac{1}{4}$ ^{۸۵} $\frac{1}{4}$ ^{۸۶} $\frac{1}{4}$ ^{۸۷} $\frac{1}{4}$ ^{۸۸} $\frac{1}{4}$ ^{۸۹} $\frac{1}{4}$ ^{۹۰} $\frac{1}{4}$ ^{۹۱} $\frac{1}{4}$ ^{۹۲} $\frac{1}{4}$ ^{۹۳} $\frac{1}{4}$ ^{۹۴} $\frac{1}{4}$ ^{۹۵} $\frac{1}{4}$ ^{۹۶} $\frac{1}{4}$ ^{۹۷} $\frac{1}{4}$ ^{۹۸} $\frac{1}{4}$ ^{۹۹} $\frac{1}{4}$ ^{۱۰۰} $\frac{1}{4}$

دین = اول دینی برادران ایشان باشد به محقق آنکه ایشان فوت می کنند

به نقد علماء - تمام دین حال می شود به و قسطن قرامی رسد

مثال = قرض ۶ ماهه بوده و فوت ایام بعد اتفاق می افتد به محقق
فوت فرد وقت تمام می شود و باید سریع به داعفه شود
چون ورثه احوال را قسمت می کنند

وصیت = اگر شخصی وصیت کند بخشی از اموالش به مؤسسه خیریه بدهند
این وصیت تا $\frac{1}{3}$ کل اموال نافذ می باشد

نکته!

هیچکس بیش از $\frac{1}{3}$ اموالش را نمی تواند وصیت کند به مسئله شرعی

فوت فائوم وارث برادر آقا

(۱) من بعد وصیت = $\frac{1}{3}$ اموال

(۲) اول دین ...

(۳) فرزندی دارد = $\frac{1}{4}$ | فرزندان او = $\frac{1}{4}$ | آن که بپوشد و کند
فلان خان که حق و کند

• غوث آقاوارث سردن خانوم :-

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِزْرٌ كُنْزٌ اسف $\frac{1}{4}$ از چند کی که شمع سردان بر عاقل
میلدارید

۱) اِنْ لَمْ ... وَلَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ يَكُنْ $\frac{1}{4}$

۲) فَاِنْ كَانَ لَمْ يَكُنْ وَلَمْ يَكُنْ يَكُنْ $\frac{1}{8}$

سُرط :

۳) فِنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ $\frac{1}{3}$

۴) اَوْ دَيْن ...

پس شد و این آقا و خانوم عسکر است

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَّةً أَوْ امْرَأَةً

امْرَأَةً يَكُنْ لَهُ رَجُلٌ

کَلَمَة زینت - تابع - افتخار

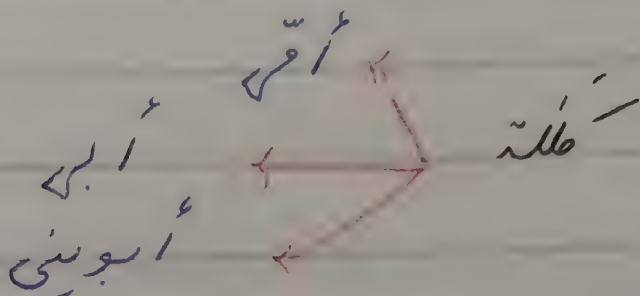
مفسر از اقوام که مایه

فخر انسان است

عصای لغوی

کَلَمَة

عصای خواهر و برادر



طبقات وارثین

- ۱- فرزندان - پدر - مادر - همسر
- ۲- خواهر - برادر - پدر بزرگ - مادر بزرگ - همسر
- ۳- خاله - دایی - عمو - عمو - همسر

از طبقه اول ارث فقط یک نفر باشد : مثال : مادر

$$\frac{1}{4} \text{ زن} \leftarrow \frac{3}{4} \text{ مادر}$$

* خانوم با تمام طبقات ارث جمع می شود *

همسر

اگر مرد یا زنی طلق از شان ارث می کنند
و نه آخر او اعتساب برادر یا خواهر

یعنی طایفه اول کسی نباشد. اگر یک خواهر یا برادر دارد سهم المائت را می

گیرد از اخیان $\frac{1}{2}$

خیان خانواکثرو... اگر خواهر و برادر بیشتر از یکی شوند

سهم سرقاطفه الثلث شریک در $\frac{1}{3}$

طلق واحد $\frac{1}{2}$ یک خواهر یا یک برادر

طلق متعدد $\frac{1}{3}$ بیش از یک خواهر یا برادر

با سرقاطفه

(۱) وصیت $\frac{1}{3}$ اموال

(۲) دین

غیر متعارف

وحیث دینی و غیر دینی در صورت باشد

چون نباید به وار نشان صدور رساند در غیر این صورت وحیث باطل است

مثلاً و وحیث کل اموال جهت وقف باطل است
چون فقط $\frac{1}{3}$ اموال را می توان وحیث کرد

وحیث من الله و این دستور خداست

والله علیهم حلیم و خداوند علیم و صبور است

کلمه ۱

از هر طبقه به ترتیب از یک نفر موجود باشد نوبت به طبقه پایین تر

نفر رسد

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْعُوْا
اَيْدِيَهُمَا جَزَاءُ بِمَا كَسَبَتْ ۖ ذَٰلَآ
مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ خَلِيْمٌ ۝۳۸ - فائده

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ ۖ هر مرد و زن دزد
وَالسَّارِقُ ۖ ال ۖ استقراق ۖ اشاره به سارق خاصي ندارد و حكم پراي
همه سارقان هماني مي باشد

بزرگي ال را ۖ كحد ذهني مي نويند ۖ در ذهن من و لوينده معنا واقع است

• انواع ال ۖ كحد ۖ

۱ كحد ذهني ۖ ذهني مي باشد
۲ حضور ۖ با چشم مي بينيم
۳ دودي ۖ قبل بيان شده

شرایع و جوب حد سرقه ۖ

بالغ باشد
عقل

(۳) اختیار «حد زردی»

(۴) مفقود نباشد به جان در خطر نباشد

(۵) زرد چرزی را بشکند به درجایی که نه دانه دارد می شود آنجا وارد شود

* زمین عرفاً جزو حساب نفر شود *

(۶) مباشرت یا سبب به اخراج آن کالا به آن فرد نسبت داده شود

عرفاً بگویند فلان کالا را خارج بود

(۷) زردی بدو از سپرد دست بدو قطع نفر شود

(۸) بصورت پنهانی بر دارد

(۹) از نظر سئیده کالایی که سرقت می شود باید حداقل یک ربع دينار

یعنی یک منقال شرعی باشد

پس سارق به کسی می گویند که این ۹۰ شرط را داشته باشد

مقصود این نیست که اگر این شرایط نبود حرام نفر باشد

در صورتی که به مال دلیلی دست اندازی شود حرام است

و داری عقوبت می باشد

- تمام واجبات حد شرعی ندارد
- حد شرعی و حرام بودن دو جهت جدا می باشد

إِقْفُوا عَنْ قَطْعِ يَدٍ

اعام علی «ع»: «از انحنای انگشتان به قطع ^ک انگشت از انحنای ریش

عن ابی‌هده: دارم از انگشت قطع بکنم دست دزد را به گونه ای که نتواند با بدن و

خوارج عبادت خدا را انجام دهد.

پس طبق روایت به قطع ^ک انگشت

[۳۶] بدو از خوارج دست را از میج قطع می کنند و معتقد هستند مقصود از

قطع به ^ک یَد «کف می باشد

• اعام جواد «ع»:

وقتی برای مناظره دعوت شدند و از ایشان تقدیرشان درباره جمله

فَاعْقِبُوا أَيْدِيَكُمْ سُؤَالَ بَرَدَنْد - اِسْتِثْنَاءُ مَعْدُونَ : ۴ اَنْلَسْتِ حَقِيقَةً اَي

قِرْآنَ ۵ وَ اِنَّ مَسَاجِدَ اللَّهِ ۶ سَجْدَةً مَعَهُ بَرَاءً خَدِاسْتِ

مَسْجِد :

۷ بِيْرُونِ ۸ سَاخْتَمَان

۹ مَوَاضِعُ بَدَنِ ۱۰ بَا اَنْ سَجْدَةٍ مَرِ سُود ۱۱ مَوَاضِعُ ۱۲ لَفِ دَسْتِ

۱۳ آيَا هَر دَو دَسْتِ قَطْعِ مَرِ سُود ۱۴

خَيْر - اَز دَسْتِ رَاسْتِ سُود مَرِ سُود

دَفْعَةُ اَوَّلِ ۱۵ اَنْلَسْتِ دَسْتِ رَاسْتِ اَز رِيشَةِ

۱۶ دَوِّمِ ۱۷ يَاسِي حَبِّ اَز اَنْتَهَايِ بَرَا اَعْدَلِي

۱۸ سَوْمِ ۱۹ حَسْبِ اَبَدِ

۲۰ چَهَارَمِ ۲۱ دَر دَسِي دَر زَنْدَانِ - اَز حَيْرِزِ ۲۲ اَعْدَامِ

جَبْرَاءُ ۲۳ مَفْعُولًا لِاَجَلِهِ : عَقُوبَتِي اَسْتِ دَر بَرَا بَرَكَاةِي ۲۴ اَنْجَامِ دَارَنْدِ

وَكَا نَ اللّٰهُ ۲۵ غَفَبِي اَز حُرْفِ خَدَا

واللهُ عَزَّ وَجَلَّ خدایند با اقتدار است

عَزَّ وَجَلَّ قابلیت جا به جایی و کم و زیاد شدن حکم ندارد

حَلِیمٌ خدایند حَلِیم است

از روی حکمت است و اعتواض به کار حَلِیم معنا ندارد.